نقش لهویات در آخرت‌سوزی

مرتضی سعیدیان

انسان عاقل کسی است که بر اساس سبک زندگی مبتنی بر آخرت گرایی دنیای خویش را سامان می‌دهد؛ امور سه‌گانه لهو (سرگرمی)، لعب(بازی) و لغو (بیهوده‌گرایی) انسان را از آخرت گرایی باز می‌دارد و سرگرم امور دنیوی بی‌فایده، بیهوده، کم‌اهمیت یا بی‌اهمیت می‌کند؛ این در حالی است که مؤمنان از این سه‌گانه اجتناب می‌کنند.

بر طبق تعالیم حیات‌بخش قرآن، آخرت به زندگی دنیوی معنا و مفهوم عقلانی می‌بخشد و از بیهودگی و لعب و لهو و لغو بیرون می‌آورد؛ بنابراین، اگر کسی آخرت را نپذیرد و منکر آن باشد، گرفتار زندگی پوچ و بیهوده می‌شود تا جایی که یا چنان در دنیا و سرگرمی‌های آن غرق می‌شود که هیچ خط قرمزی را نمی‌شناسد و به تعبیر خودش آزاد و رها و به تعبیر قرآن، گرفتار فجور و دریدگی می‌شود، یا آنکه دست به خودکشی می‌زند تا از این بیهودگی رهایی یابد. اما کسی که به فلسفه خلقت و زندگی رنگ آخرت می‌دهد، رفتارعقلانی در پیش می‌گیرد و از هر گونه بیهودگی می‌رهد و چارچوبی را در پیش می‌گیرد که در اصطلاح قرآنی، «تقوا» نامیده می‌شود.

«لهو» به معنای سرگرم شدن به دنیا حتی می‌تواند در انسان‌های به ظاهر مسلمان و باورمند به آخرت پدید آید و آنان رفتاری مبتنی بر لهو داشته باشند؛ زیرا این افراد به یک معنا گرفتار بی‌عقلی و سفاهت هستند که امور مهم و اهم را ترک کرده و به امور بی‌اهمیت و کم‌اهمیت مشغول می‌شوند و این‌گونه سرمایه‌های عمر خویش را تباه می‌کنند.

آثار زندگی لهوگرایانه

بسیاری از مردم سرگرم امور بی‌اهمیت یا کم‌اهمیت می‌شوند و این‌گونه امور مهم و اهم از دست می‌رود و زمانی متوجه زیان خویش می‌شوند که دیگر دیر شده است.

برخی از مسلمانان شنیدن افسانه‌ها و دیدن فیلم‌های تخیلی و موهوم را بر شنیدن مسائل و معارف اسلامی و اخروی و ذکر الله ترجیح می‌دهند. در عصر حاضر که عصر ارتباطات و فضای مجازی نام گرفته، هستند انسان‌های بسیاری که شب و روز در شبکه‌های اجتماعی پرسه می‌زنند و به سرگرمی‌های غیرمفید ووقت تلف کن مشغولند و از پرداختن به امور معنوی و آخرت کاملا غافل هستند.

مشغول شدن انسان به لهویات و امور فریبنده دنیا می‌تواند انسان را از آخرت و کارهای اساسی دور دارد و این‌گونه دچار خسران ابدی کند؛ زیرا عمر انسان کوتاه است و سرگرمی به دنیا همانند از دست رفتن سرمایه‌های اصلی است که باید برای آخرت به کار گرفته شود. از همین رو از نظر قرآن، سرگرم شدن به دنیا و غفلت از آخرت، عملی غیر عقلانی، حرام و موجب عذاب اخروی است. بنابراین، مؤمن از هر گونه عمل لهو اجتناب می‌کند و به امور لهوی نمی‌پردازد.

انسان عاقل کسی است که بر اساس سبک زندگی مبتنی بر آخرت گرایی دنیای خویش را سامان می‌دهد؛ امور سه‌گانه لهو (سرگرمی)، لعب(بازی) و لغو (بیهوده‌گرایی) انسان را از آخرت گرایی باز می‌دارد و سرگرم امور دنیوی بی‌فایده، بیهوده، کم‌اهمیت یا بی‌اهمیت می‌کند؛ این در حالی است که مؤمنان از سه‌گانه پیش‌گفته اجتناب می‌کنند.(مؤمنون، آیات ۱ و ۳؛ حدید، آیه ۲۰)

علت این سه گانه را می‌توان در همان غیر عقلانی بودن آن جست‌وجو کرد؛ زیرا «لهو» چیزی است که انسان را از کارهای سودمند و مفید باز می‌دارد و صرفا او را سرگرم می‌کند (مفردات الفاظ قرآن، راغب اصفهانی، ص ۷۴۸، «لهی»)؛ «لعب» کاری است که دارای انتظام و پیوستگی است، اما هدف و نتیجه آن همانند بازی کودکانه، خیالی و خالی از حقیقت است؛ اما «لغو» چیزی است که به آن اعتنا نمی‌شود و انجام آن از روی عقلانیت و تفکر نیست و کاری بیهوده است.(مفردات الفاظ قرآن کریم، راغب اصفهانی، ص ۷۴۲، «لغو»)

بنابراین، می‌توان گفت که سه گانه پیش گفته، بیانگر رفتاری غیر عقلانی است؛ زیرا حتی اگر در «لعب» هدفی مطرح است؛ ولی هدفی است که انسان را از هدف اصلی و مهم باز می‌دارد که خود نشانه بی‌عقلانی و سفاهت است.

به هر حال، اشتغال به سرگرمی و لهویات زندگی دنیوی، موجب بازماندن از خیرات آخرت(انعام، آیه ۳۲)، محرومیت از ثواب الهی(جمعه، آیه ۱۱) می‌شود و انسان را از سعادت ابدی محروم و گرفتار شقاوت ابدی می‌کند که خود را مشغول به لهویات فریبنده دنیوی نکنند(حدید، آیه ۲۰)؛ زیرا این‌گونه، آخرت خویش را تباه می‌کنند و ابدیت را از دست می‌دهند(لقمان، آیه ۶)؛ زیرا با مشغولیت به لهو نه تنها خود را از آخرت بازمی‌دارند، بلکه بازدارنده از راه خدا می‌شوند: وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا ۚ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ؛ و بعضی از مردم سخنان بیهوده را می‌خرند تا مردم را از روی نادانی، از راه خدا گمراه سازند و آیات الهی را به استهزا گیرند؛ برای آنان عذابی خوارکننده است! (همان)

یکی از امور لهوی غنا و موسیقی و نغمه‌های طرب و مفسده انگیز است که سرمایه عمر انسان را تباه می‌کند(همان)؛ زیرا بر اساس روایات، «لهوالحدیث» مصادیق چندی دارد که از جمله آنها غنا و موسیقی است که به وسیله کنیزکان خوانده می‌شد.(مجمع البیان، ج ۷ و ۸، ص ۴۹۰) محمد بن مسلم می‌گوید: از امام باقر(ع) شنیدم که می‌فرمود: غنا از جمله گناهانی است که خدای بزرگ برای آن وعده آتش داده است و این آیه را تلاوت نمود.(نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۹۴، حدیث ۵)

سخنان و مطالب گمراه‌کننده که مردم را از دین و راه خدا و آخرت باز می‌دارد و به کفر و شرک می‌کشاند و سرگرم دنیا می‌کند(لقمان، آیه ۶) از مصادیق لهو و گناه و حرام است(همان)؛ چنان‌که تبدیل و تحریف دین خدا(انعام، آیه ۷۰؛ اعراف، آیات ۵۰ و ۵۱) نیز از مصادیق لهو و حرام است.

کسی که در امور لهوی دنیوی تعقل و تفکر داشته باشد، هرگز آن را بر حیات طیب اخروی مقدم نمی‌دارد و عمر ارزشمند خویش را بدان نمی‌فروشد و آخرتش را تباه نمی‌کند(انعام، آیه ۳۲؛ عنکبوت، آیه ۶۴؛ حدید، آیه ۲۰)، بلکه سبک زندگی خود را بر اساس فلسفه الهی و گرایش به آخرت شکل می‌دهد و با تعقل و تفکر کارهایی را انجام می‌دهد که آخرتش را بسازد.

بر اساس آموزه‌های قرآنی، ممکن است که مسلمانان و مؤمنان به دلایلی چون محبت فرزند، به کارهای لهو مشغول شوند و این‌گونه آخرت خویش را تباه کنند، اما قرآن به آنان هشدار می‌دهد که خود را از گرفتار شدن به امور لهوی به سبب محبت فرزند حفظ کنند. (منافقون، آیه ۱۰)

کسی که به وسیله مال و فرزند خود را گرفتار امور لهوی می‌کند، گرفتار خسران ابدی می‌شود؛ بنابراین، بر مؤمنان است تا از این امور پرهیز کنند؛ زیرا این امور لهوی انسان را از ذکر الله باز می‌دارد و کسی که گرفتار غفلت از ذکر الله می‌شود، بر خلاف صراط مستقیم آخرت حرکت می‌کند و خسران ابدی را برای خود رقم می‌زند.(همان)

گزارش‌های قرآنی بیانگر آن است که برخی از مسلمانان و مؤمنان، به سبب امور فریبا و غرورانگیز دنیوی گرایش به امور لهوی پیدا می‌کنند تا جایی که پیامبر(ص) را در میان نماز جمعه و بیان سخنرانی و خطبه‌های نماز جمعه رها کرده و دنبال لهو می‌روند. (جمعه، آیات ۹ و ۱۱)

به زبان امروزی برخی از مسلمانان شنیدن افسانه‌ها و دیدن فیلم‌های تخیلی و موهوم را بر شنیدن مسائل و معارف اسلامی و اخروی و ذکر الله ترجیح می‌دهند. در عصر حاضر که عصر ارتباطات و فضای مجازی نام گرفته، هستند انسان‌های بسیاری که شب و روز در شبکه‌های اجتماعی پرسه می‌زنند و به سرگرمی‌های غیر مفید و وقت تلف کن مشغولند و از پرداختن به امور معنوی و آخرت کاملا غافل هستند.

برخی از مردم حتی در نماز جمعه سرگرم دیدن و خواندن مطالب و محتویات شبکه‌های اجتماعی می‌شوند و این‌گونه از ذکر الله و تفقه و فهم دین و معارف اسلامی خطبای جمعه باز می‌مانند و تنها حضور فیزیکی در نماز دارند، در حالی که فکر و ذهن و قلبشان درگیر امور لهوی است که در دستانشان قرار گرفته است.

همچنین برخی از دشمنان اسلام و کافران در ترویج گفتارهای لهو و داستان سرایی و فیلم‌های سرگرم‌کننده سرمایه‌گذاری کلان می‌کنند تا این‌گونه مردم را از راه خدا و آخرت و ذکر الله باز دارند.(لقمان، آیه ۶) این افراد هر چند که از سوی خدا گرفتار عذاب و ذلت و خواری اخروی می‌شوند(همان)، اما بر مسلمانان و مؤمنان است تا با تعقل، خود را از این امور به دور دارند و در دام فریب و غرور دشمنان نیفتند(انعام، آیه ۷۰) و خود را با ذکر الله و آخرت گرایی به کمال برسانند.

اگر انسان به مقایسه میان آثار دنیوی لهو و آثار اخروی ذکر الله بپردازد در می‌یابد که پاداش‌های اخروی چنان ارزشمند است که هرگز خود را سرگرم لهو نمی‌سازد(جمعه، آیه ۱۱)؛ زیرا حیات آخرتی که متقین با ذکر الله و اجتناب از امور لهوی برای خویش می‌سازند، بسیار برتر از زندگی لهوی دنیوی است(انعام، آیه ۴۲)؛ چرا که اولا این امور لهوی دنیوی زودگذر است و ثانیا در نهایت دارای پیامدهایی چون خسران و درد و رنج دنیوی خواهد بود، در حالی که نعمت‌های اخروی خیرات مطلق و ابدی است و هیچ شرور و رنج و درد و شقاوتی همراه یا پس از آن نیست.

به هر حال، فرق میان مؤمن حقیقی با کافران در این است که مؤمنان با تعقل و تفکر در امور هستی، از امور لهوی بازدارنده از ذکر الله و آخرت اجتناب می‌کنند، در حالی که کافران و مسلمانان سست ایمان گرفتار این امور می‌شوند و آرزوهای باطل و مانند آن، آنان را از کمال باز می‌دارد.(انعام، آیات ۳۲ و ۷۰؛ حجر، آیات ۲ و ۳؛ جمعه، آیات ۹ تا ۱۱)

کسانی گرفتار لهویات دنیوی می‌شوند که دربند آرزوهای باطل و آمال(حجر، آیات ۲ و ۳)، دلبستگی به اموال و فرزندان(منافقون، آیه ۹)، تجارت (نور، آیه ۳۷)، تکاثر و زیاده طلبی بر دیگران به ثروت و قبیله و غیره (تکاثر، آیات ۱ تا ۴) و مانند آنها هستند.

این‌گونه افراد به امور لهوی چون داستان‌های خرافی و سرگرمی‌های واهی از رمان‌های خیالی و بیهوده، فیلم‌های تخیلی باطل و ضد اخلاقی و مطالب و محتواهای شبکه‌های اجتماعی سرگرم‌کننده(لقمان، آیه ۶)، سخنان گمراه‌کننده و بازدارنده از راه خدا(همان)، غنای مطرب و موسیقی طرب انگیز غنایی(همان)، استفاده از ابزار و آلات موسیقی لهوی (همان؛ مجمع البیان، ج ۷ و ۸، ص ۴۳۶ و ۴۹۰)پرسه در شبکه‌های مجازی بی‌خاصیت و مضر گرفتار هستند و زندگی دنیوی خویش را بر اساس لهو سامان می‌دهند و از تقوا و تعقل و عمل صالح بیرون هستند.(انعام، آیه ۳۲؛ محمد، آیه ۳۶؛ عنکبوت، آیه ۶۴)

مؤمنان به سبب همان خوف و خشیت از قیامت و مشکلات آن، گرایش به ذکر الله و تسبیح خدا دارند و هرگز از خدا و آخرت غافل نمی‌شوند و این‌گونه منازل رفعت را به اذن الهی می‌پیمایند و از فضل الهی بهره‌مند می‌شوند و از پاداش‌های بی‌حساب الهی در آخرت سود می‌برند.(نور، آیات ۳۷ و ۳۸)

مشغول شدن انسان به لهویات و امور فریبنده دنیا می‌تواند انسان را از آخرت و کارهای اساسی دور دارد و این‌گونه دچار خسران ابدی کند؛ زیرا عمر انسان کوتاه است و سرگرمی به دنیا همانند از دست رفتن سرمایه‌های اصلی است که باید برای آخرت به کار گرفته شود. از همین رو از نظر قرآن، سرگرم شدن به دنیا و غفلت از آخرت، عملی غیر عقلانی، حرام و موجب عذاب اخروی است. بنابراین، مؤمن از هر گونه عمل لهو اجتناب می‌کند.

خدا به انسان عنایت کرده است. بسیاری از مسلمانان این‌گونه است که گرفتار «لعب» و «لهو» و «لغو» شده و آخرت را به متاع قلیل دنیوی می‌بازند.

هستند بسیاری از انسان‌های به ظاهر مسلمان که چنان غرق در مادیات شده‌اند و سرگرم امور دنیوی هستند که آخرت در قاموس زندگی‌شان جایگاهی ندارد. خدا به مسلمانان و مؤمنان معتقد به آخرت هشدار در دوزخ می‌کند؛ چنان‌که کافران به سبب سرگرم شدن به نعمت‌های دنیوی و زینت‌های آن،در نهایت از فرجام پلید خویش پشیمان می‌شوند که هیچ سودی به حالشان ندارد.(حجر، آیات ۲ و ۳)

اگر نگاه صحیح به آخرت در کسی شکل نگیرد، حتی اگر مسلمان باشد، گرفتار امور لهوی می‌شود و این‌گونه اصل آخرت را به فرع دنیا می‌فروشد و در داد و ستد دنیا و آخرت گرفتار خسران از سرمایه‌هایی می‌شود که خدا به انسان عنایت کرده است. بسیاری از مسلمانان این‌گونه است که گرفتار «لعب» و «لهو» و «لغو» شده و آخرت را به متاع قلیل دنیوی می‌بازند.

هستند بسیاری از انسان‌های به ظاهر مسلمان که چنان غرق در مادیات شده‌اند و سرگرم امور دنیوی هستند که آخرت در قاموس زندگی‌شان جایگاهی ندارد. خدا به مسلمانان و مؤمنان معتقد به آخرت هشدار

فضیلت شجاعت و آثار آن

حسین میرزازاده

بر اساس همین شاکله شخصیتی است که عمل اشخاص صادر می‌شود؛ چنان‌که خدا در آیه ۸۴ سوره اسراء می‌فرماید: قل کل یعمل علی شاکلته؛ بگو هر کسی بر اساس شاکله خویش عمل می‌کند. لذا باید به این نکته توجه داشت که عمل در شاکله و شاکله در عمل نقش بسیار مهم و مؤثر دارد.

شجاعت، یکی از فضائل اخلاقی است که تاثیر بسیار در شاکله نیک انسان دارد. هر چند که این واژه در قرآن نیامده، اما مفهوم شجاعت که حالتی نفسانی و باطنی میان ترس و بی‌باکی است، در آموزه‌های قرآن به کار رفته است؛ زیرا شجاعت حالت عقلانی به دور از افراط و تفریط در قوه غضب است که موجب تامین امنیت انسان می‌شود و خدا بارها در قالب واژگان یا جملاتی به توصیف شجاعان و علل و عوامل و آثار آن پرداخته است.

آثار فضیلت شجاعت

شجاعت، قوت قلب یا حالت باطنی و نفسانی است که از آثار آن می‌توان حقیقت آن را شناخت؛ زیرا امور باطنی به آسانی قابل شناخت دقیق نیست؛ اما آثار امر باطنی که در خارج بروز و ظهور می‌کند نشان می‌دهد که امری ارزشی یا ضد ارزشی است. پس قضاوت‌ها در امور باطنی گاه از طریق آثار آن می‌شود و گاه از طریق اضداد آنها؛ چنان‌که در میان حکما و فلاسفه،معروف است: تعرف الاشیاء باضدادها؛ ارزش هر چیزی با ضد آن شناخته می‌شود.

پس می‌توان فضیلت شجاعت را از دو طریق ضد آن و آثار آن شناخت. شکی نیست که ضد شجاعت چنان‌که علمای اخلاق بیان کرده‌اند ترس و تهور است؛ زیرا قوه غضب که در انسان به عنوان قوه دافعه به ودیعت گذاشته تا امنیت بقایی انسان را تامین کند، می‌تواند با تقویت، به بی‌باکی بگراید یا با سرکوب به ترسویی بکشد. بنابراین، حالت شجاعت میانه و تعادل میان این دو حالت افراطی و تفریطی در غضب است.

قوای شهوت و غضب به عنوان قوای جاذبه و دافعه باید تحت قوه عقلانی قلب سلیم و نفس معتدل قرار گیرد؛ زیرا اگر به حال خود رها شود می‌تواند زمام امور نفس را به دست گیرد و با افراط و گرایش جاهلانه و بی‌خردی، به خود و دیگران آسیب رساند؛ اما با تعلیم و تزکیه نفس در این ساحت می‌توان حالت تعادل و اعتدال را برای آن ایجاد کرد که بهترین کارکردها را قوای شهوانی و غضبانی بروز می‌دهد و عامل صیانت نفس و روان و رشد و بالندگی آن می‌شود؛ به عنوان نمونه قوه غضب در حالت شجاعت می‌تواند عامل صیانت نفس از هر گونه خطر فعلی و احتمالی و تامین‌کننده رشد و بالندگی باشد که بسیار مهم و اساسی است.

به هر حال، شجاعت حالت اعتدال در قوه غضب است که نفس تحت تاثیر عقلانیت فطری و هدایت باطنی تکوینی به دور از دو حالت افراطی و تفریطی تهور و ترس قرار می‌گیرد. از همین رو علمای اخلاق در تعریف شجاعت گفته‌اند: پیروی کردن نیروی غضب و انتقام از نیروی عقلی و خردمندی در اقدام بر کارهای مهم و تشویش نداشتن در انجام دادن آن است.(جامع السّعادات، ج ۱، ص ۲۴۲ و ۳۲۳) پس باید گفت که حدّ اعتدال در قوه نفسانی غضب، همان شجاعت است.

بر اساس تعالیم قرآن، مهم‌ترین و اساسی‌ترین اثر شجاعت در قوه غضب را می‌توان تقوای الهی دانست؛ زیرا تقوا حالتی است که انسان با اطاعت از اوامر و نواهی خدا به نوعی «وقایه» (محافظت) دست می‌یابد که همان بروز و ظهور هدایت تکوینی و باطنی عقلی الهی است. بنابراین، شجاعت که حالت عقلانی غضب است، تقوای الهی را به نمایش می‌گذارد.

خدا در قرآن بیان می‌کند که مؤمنان مجاهد، قوه غضب خویش را تحت قوه عقلانی چنان به درستی به کار می‌گیرند که نه تنها غضب ایشان به دور از افراط و تفریط بروز می‌کند، بلکه ابزاری برای سرکوب کسانی می‌شود که با غضب افراطی خویش به خود و دیگران در قالب جنگ و جنگ افروزی ظلم و ستم می‌کند، از همین رو خدا مؤمنان صابر را به شجاعت می‌ستاید که قوه غضب خویش را در جهاد در راه خدا و اصول اخلاق انسانی و دفع ظلم و ستم ظالمان و مستکبران به کار می‌گیرند. پس می‌توان گفت که از مهم‌ترین آثار شجاعت حالت اعتدال عقلانی غضب است که در قالب تقوای الهی بروز می‌کند؛ زیرا متقیان جز در چارچوب اطاعت از خدا غضب خویش را به کار نمی‌گیرند که همان شجاعت است.(بقره، آیه ۱۷۷)

اگر کسی بخواهد حرف حقی را بگوید و به کرسی بنشاند، باید از غضب در قالب شجاعت بهره گیرد؛ زیرا انسان بزدل و ترسو نمی‌تواند سخن حق خویش را در برابر ظالمان و مستکبران بیان کند؛ چنان‌که انسان متاثر از غضب و شخص بی‌باک، با دیگران درگیر می‌شود و با بی‌باکی به خود و دیگران زیان می‌رساند تا جایی که مردم از پیرامون او متفرق می‌شوند و به سخنان و پیامش گوش نمی‌دهند.

یکی از مصادیق شجاعت در پیام رسانی و ابلاغ رسالت‌های الهی، شجاعت پیامبران است؛ زیرا شجاعت آنان موجب می‌شود تا به دور از هر گونه ترس و هراسی در میان مردمانی ظالم و مستکبر به پیام‌رسانی بپردازند که علیه ظلم و تکبر و استکبار آنان است. در حقیقت این شجاعت پیامبران است که به آنان این امکان را می‌دهد تا بتوانند حق را بگویند و احقاق حق را بخواهند و علیه باطل و برای ابطال آن تلاش کنند. پیامبران نسبت به این حقیقت آگاه بودند که دشمنانی قوی و خشن در برابرشان قرار دارند که پیام رسانی را دشوار می‌کند. از همین رو همواره از ظالمان و مستکبرانی خوف داشتند که به هیچ اصل انسانی و اخلاقی باور نداشتند؛ اما خدا به پیامبران این امر را مورد تاکید قرار می‌دهد که خدای قوی و قدیر و عزیز با آنان «معیت»(همراهی) دارد؛ بنابراین، نباید ترسید بلکه شجاعانه به میدان رفت و پیام الهی را ابلاغ کرد.(نمل، آیه ۱۰؛ احزاب، آیه ۳۹)

می‌توان فضیلت شجاعت را از دو طریق ضد آن و آثار آن شناخت. شکی نیست که ضد شجاعت چنان‌که علمای اخلاق بیان کرده‌اند ترس و تهور است؛ زیرا قوه غضب که در انسان به عنوان قوه دافعه به ودیعت گذاشته تا امنیت بقایی انسان را تامین کند، می‌تواند با تقویت، به بی‌باکی بگراید یا با سرکوب به ترسویی بکشد. بنابراین، حالت شجاعت، میانه و تعادل میان این دو حالت افراطی و تفریطی در غضب است.

شجاعت حالت اعتدال در قوه غضب است که نفس تحت تاثیر عقلانیت فطری و هدایت باطنی تکوینی به دور از دو حالت افراطی و تفریطی تهور و ترس قرار می‌گیرد. از همین رو علمای اخلاق در تعریف شجاعت گفته اند: پیروی کردن نیروی غضب و انتقام از نیروی عقلی و خردمندی در اقدام بر کارهای مهم و تشویش نداشتن در انجام دادن آن

یکی از آثار شجاعت پیروزی و کامیابی در شرایط سخت از جمله جهاد است؛ زیرا بدون شجاعت که استفاده درست از قوه غضب در چارچوب عقلانیت فطری است، نمی‌توان امیدی به پیروزی و موفقیت داشت؛ چرا که انسان بزدل نه تنها غضب خویش را سرکوب می‌کند، بلکه نمی‌تواند از آن هیچ‌گونه استفاده‌ای کند؛ از آن طرف، انسان متهور و بی‌باک به دور از عقلانیت عمل می‌کند و به جای آنکه رفتاری داشته باشد که پیروزی را رقم می‌زند، حتی ممکن است با بی‌باکی‌اش به خویش و جبهه حق زیان وارد سازد و این چنین نه تنها پیروز میدان نمی‌شود، بلکه شکست را برای مردم رقم می‌زند.(بقره، آیات ۱۴۹ تا ۱۵۱)

از نظر قرآن، مؤمنان شجاع به دلیل پشتوانه‌های الهی در جهاد، چنان استقامت و صبوری دارند که یک نفر در برابر بیست نفر می‌ماند یا صد در برابر دویست یا هزار در برابر دو هزار نفر استقامت می‌کند. پس یک به بیست یا یک به دو مقاومت می‌کنند و پیروز می‌شوند.

شجاعت مؤمنان موجب می‌شود تا مسلمانان در امنیت قرار گیرند و دشمنان دفع و فساد برطرف یا دفع شود و اصلاحات انجام گیرد. بنابراین، آثار شجاعت در امور بسیاری از جمله دفع فساد و ظلم مورد توجه است و باید آن را بسیار مهم و اساسی شمرد.(همان) برای جلب و بهره‌مندی از تفضلات الهی (مائده، آیه ۵۴) و نیز جلب محبت الهی(آل عمران، آیه ۱۴۶؛ صف، آیه ۴) مؤمنان باید در میادین گوناگون به ویژه جهاد در راه خدا، شجاعت خویش را نشان دهند؛ زیرا از نظر قرآن، شجاعان محبوب خدا هستند و از فضل خاص او برخوردار می‌شوند.

اصولا یکی از نشانه‌های صداقت مؤمنان نسبت به ایمان و راستی در این امر همان شجاعت ایشان است؛ زیرا شجاعان در عمل نشان می‌دهند به چیزی که می‌گویند ایمان داشته و آن را در عمل با فعل خویش تصدیق می‌کنند.(بقره، آیه ۱۷۷) کسی که صادق است باید آنچه را می‌گوید به نمایش گذارد و مؤمنان با شجاعت، در میادین جهاد این صداقت خویش یعنی باور به خدا و آخرت و بهشت را به نمایش می‌گذارند.(همان)

شجاعت همان گونه که در باطن ذات خویش از شجاعت بهره مند هستند؛ زیرا ایمان از درون، آنان را شجاع می‌سازد، همچنین از بیرون با وعده‌های الهی نسبت به یاری و پیروزی مؤمنان، صفت شجاعت در آنان تقویت و رشد می‌یابد به گونه‌ای که با عناصر درونی و بیرونی در میادین نبرد شجاعانه وارد می‌شوند و پیروزمندانه با شهادت یا پیروزی ظاهری خارج می‌گردند.(آل عمران، آیات ۱۲۵ و ۱۲۶؛ انفال، آیات ۱۰ و ۱۱؛ فتح، آیه ۴)

از نگاه قرآن، شجاعت در مؤمنان امری حقیقی است؛ زیرا آنان بر اساس عوامل درونی از جمله ایمان و عقیده به معاد و حسابرسی خدا، امدادهای الهی، توکل، خشیت از مقام جلال و عظمت الهی و مانند آنها چنان از قوه غضب بهره می‌گیرند که به دور از افراط و تفریط و وسوسه‌های شیطانی و هواهای نفسانی و متاثر از عقلانیت فطری و هدایت تکوینی الهی و آموزه‌های پیامبران است.(بقره، آیات ۱۴۹ تا ۱۵۱؛ اعراف، آیات ۱۲۴ و ۱۲۵؛ طه، آیات ۷۱ تا ۷۶؛ شعراء، آیات ۴۹ و ۵۰)

حقیقت شجاعت را تنها در مؤمنانی می‌توان یافت که به چنین سطحی از شناخت و ایمان و عمل صالح رسیده‌اند. چنین مؤمنانی هستند که می‌توانند در راستای اهداف الهی از قوه غضب در ساختار اعتدالی چنان بهره برند که خود و دیگران از آن بهره‌مند شده و به کمالی دست یابند که رشد و بالندگی فردی و جمعی و شخصی و اجتماعی در گرو آن است.

مؤمنان شجاع با شجاعت خویش افزون بر بهره‌گیری درست از قوه غضب برای دفاع از خویش و امت بستری را برای رشد و بالندگی دیگران فراهم می‌آورند و امنیت را به امت هدیه می‌کنند. این شجاعان حقیقی هستند که بستر ساز عدالت هستند و مصلح کل به چنین شجاعانی برای تحقق عدالت جهانی نیاز دارد.

بنابراین، باید همواره کاری کرد تا شجاعت در نسل‌ها ایجاد و تقویت و به ملکه و مقوم آنان تبدیل شود و ترس و بزدلی در کنار تهور و بی‌باکی که نشانه بی‌خردی و تاثیر وسوسه‌های شیطانی و هواهای نفسانی است، ازدل مردمان ریشه‌کن شود.

چراغ راه

گناه‌گریزی کریم

قال الامام علی(ع): «الکریم من تجنب المحارم و تنزه عن العیوب».

امام علی(ع) فرمود: کریم کسی است که از حرام‌ها دوری گزیند و از عیب‌ها پاک و منزه باشد. [1]

۱- غررالحکم، ص ۲۶۸، ح ۵۸۳۳

حکایت خوبان

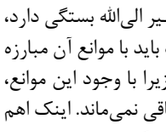

چرا نباید از دیگران انتظار سپاسگزاری داشت؟

امام جواد(ع) فرمود: نیکوکاران به نیکی کردن نیازمندترند تا کسانی که به آنها نیکی می‌شود. زیرا پاداش و نیکنامی نصیب نیکوکار می‌شود. بنابراین آدمی هر کار خوبی که می‌کند، نخست به خود کرده است. پس نباید به خاطر خوبی‌هایی که به خود کرده است از دیگران انتظار سپاسگزاری داشته باشد. [1]

۱- کشف‌الغمه، ج ۳، ص ۱۳۷

پرسش و پاسخ

موانع رسیدن به کرامت

پرسش:

از منظر آموزه‌های وحیانی چه موانعی برسر راه اهل کرامت وجود دارد که باید با آنها جهت حصور فضیلت کرامت مقابله کنند؟

پاسخ:

از آنجا که فضیلت کرامت در انسان‌ها به صورت ذاتی نمی‌باشد، بلکه به نوع انتخاب و عملکرد افراد در مسیر الی‌الله بستگی دارد، بنابراین کسی که خواستار کرامت است باید با موانع آن مبارزه و جهاد کند و اجازه رشد به آنها ندهد، زیرا با وجود این موانع، جایی برای رشد صفت کرامت در انسان باقی نمی‌ماند. اینک اهم این موانع کرامت را در اینجا ذیلا مطرح می‌کنیم:

۱- دنیاپرستی

منظور از دنیا، طبیعت نیست، زیرا طبیعت از مظاهر و آیات الهی است، بلکه منظور از دنیاطلبی یا دنیاپرستی وابستگی و دلبستگی به مادیات است به گونه‌ای که هر فرد وابسته به دنیا با نگاه استقلالی به دنیا نگاه می‌کند و امور معنوی و اخروی در حیات او هیچ‌گونه جایگاهی ندارد. قرآن کریم حیات مادی دنیوی را این‌گونه توصیف می‌فرماید: «بدانید که زندگی دنیا بازیچه و بیهودگی و آرایش و فخرفروشی و افزون‌خواهی در اموال و اولاد است.»(حدید- ۲۰) بنابراین دنیاپرستی و دلبستگی به مظاهر مادی دنیا، مانع ورود انسان به مدرسه کرامت الهی می‌شود. غفلت از مرگ و عالم قیامت انسان را به عالم طبیعت علاقه‌مند و در او وابستگی ایجاد می‌کند و با دلبستگی به دنیا که نشئه پست است و نگاه استقلالی به دنیا انسان هیچگاه به کرامت الهی نخواهد رسید. به تعبیر قرآن: «یاخذون عرض هذا الادنی» متاع این دنیای پست را گرفتند. (اعراف- ۱۶۹) بنابراین پرواضح است که وابستگی به متاع پست دنیا در انسان پستی ایجاد می‌کند و دست او را از رسیدن به فضیلت کرامت الهی کوتاه خواهد کرد.

۲- پیروی از هوای نفس

انسانی که آموزه‌های وحیانی و عقلانی را سرلوحه برنامه‌های سبک زندگی خود قرار نداده و برای او تنها افکار و خواسته‌های نفسانی خودش مطرح است، به طور طبیعی هیچگاه طعم شیرین کرامت الهی را نخواهد چشید، و هر روز با سیر نزولی به سوی قهقرا و انحطاط پیش خواهد رفت. قرآن کریم در توصیف این گونه افراد می‌فرماید: آیا دیدی کسی را که هوای نفسش را معبود و خدای خود برگزیده است؟! (فرقان- ۴۳)

۳- غرور و نافرمانی

غرور و خوی سرکشی و طغیان، با کرامت و بزرگواری ناسازگار است. خدای متعال می‌فرماید: «یا ایها الانسان ما غرک بربک الکریم» ای انسان! چه چیز تو را به پروردگار کریمت مغرور کرد؟! (انفطار- ۱۰) کسی که در مقابل پروردگار کریم خود مغرور شده و سرکشی می‌کند، به طور یقین از معرفت الهی و نعمت‌های او غافل شده و در ساحت رفتاری شکرگزار خدای متعال نخواهد بود. در حالی که انسان با کرامت در برابر کوچک‌ترین نعمت الهی شکرگزار است و در هیچ شرایطی از خدا و نعمت‌های بی‌کران او غافل نخواهد ماند. امام علی(ع) می‌فرماید: «الکریم یشکر القلیل، و اللئیم یکفر الجزیل» انسان کریم برای نعمت کم هم سپاسگزاری می‌کند و انسان پست و لئیم در مقابل نعمت‌های بسیار، ناسپاس است. (میزان‌الحکمه، ج ۸، ص ۳۶۵) بنابراین غرور در مقابل خدا و طغیان سرکشی در برابر او، از موانع اساسی نیل به کرامت الهی است.

۴- اعمال پست

انسان طالب کرامت، از هر نوع پستی پرهیز می‌کند و اخلاق و رفتار خود را از آن پاکیزه می‌سازد. زیرا با پستی‌طلبی و میل به دنائت نمی‌توان به مرتبه کرامت رسید. امام علی(ع) در این رابطه می‌فرماید: «اکرم نفسک عن کل دنیه» نفس خود را از هر چیز پستی بزرگ و برتر دار. (نهج‌البلاغه- نامه ۳۱) همچنین آن حضرت می‌فرماید: «ربح المرء تنزهه من کل دنیه» نفع انسان در منزه بودن او از هر پستی است. (میزان‌الحکمه، محمدی ری‌شهری، ج ۳، ص ۳۴۸) بنابراین وقتی آدمی توانست زنجیرهای پستی و دنائت را از پاهای خود بگشاید، سبکبار به سوی قله‌های کرامت قدم برمی‌دارد.

سلوک عارفانه

اسرائیل، عقوبت الهی عملکرد بد مسلمانان

اسرائیل مظهر اعلای عذاب الهی که نتیجه و کیفر بد مسلمانان است...

ممکن است شما بگویید الحمدلله ما که معذب نیستیم، پس ما در هیچ روز نحسی قرار نگرفته‌ایم. اتفاقا ما الان باید بفهمیم تمام روزهای ما نحس است. روز اول فروردین ما هم نحس است. چون ما(مسلمانان) به نص قرآن مجید مردم معذبی هستیم، مردمی هستیم که خودمان به جان یکدیگر افتاده‌ایم. ما تمام ملل مسلمان، امروز در ایام نحسات بسر می‌بریم. آن عذاب الهی که می‌بینید مظهر اعلایش اسرائیل است. چرا؟ (به خاطر) اعمال خودمان. ما که قرن‌ها جز در راه جدایی و دشمنی و تحریک اعصاب علیه یکدیگر قدم برنداشته‌ایم! طبیعی است که دشمن مسلط شود. [1]

۱-مجموعه آثار شهید مرتضی مطهری(ره)، دفاع از ۱۳(پانزده گفتار)، ج ۲۵، ص ۴۰۷